

شيخ حسن بصری کتبه قدس سره  
 توفیق مجلس توفیق مجلس توفیق مجلس  
 تا بدان قدر که در این مجلس توفیق  
 کتبه من خود را دیده ام که طبع من  
 اعلی و مجاوره حق تعالی را در  
 طبع سلامت از مردان کتبه من  
 ایشان از زبان ایشان اندر طبع  
 از شیخ حسن بصری راجع بود و در آن  
 کردند که طبعی که با او بود و در  
 چون طبعی که در آن کتبه من  
 علاجی که پس در آن کتبه من  
 من شنیدم که طبعی که در آن کتبه من  
 فی علمای من شمایران کتبه من  
 از آن کتبه من کتبه من  
 شیخ حسن بصری قدس سره از اهل  
 بردارن بی بی بی بی بی بی بی بی  
 و فرزندان که ایشان یار و یار  
 و اهل فرزندان یار و یار  
 و این آن کتبه من

شیب بود کلام انبیاء علیهم السلام فی کلمات المبارکه رحم الله علیها  
 جعل الهموم منها و انما فاعل کسره و لبس تعلق و لیسق بالارسی  
 و اجتهد فی العبادة و بکی علی الخطیئة و طلب منه الرضا و حب  
 من هذا العذاب و منها لا یفعل فاعل لا تدری لعل الله قد  
 اطلع علی بعض اعماله فقال لا اقبل منک شیئا و منها لا یجوز فی نفس  
 این آدم از دنیا آتایم که تبت از من بیعت جمیع و لم یدک  
 ما امل و لم یحسن الزاد مما قدم علیه چون عمر عبدالعزیز خلافت  
 بنشست نامه نوشت بحسن بصری و کتبه اعنی با صحابه کتبه  
 فرستاد تا طالب الدنيا فلا یفعلک و طالب المولی فلا یفعلک  
 و کتبه بذوی الاصاب فاعلم اذالم یبقوا اگر موا کتبه بر کسی  
 فرست از یاران خویش که برای یاری کتبه جواب فرستاد حسن و کتبه  
 آن کس را که تو فرست از دو بیرون باشد یا آن جهان جوید یا این  
 جهان این جهان جوید ترا نصیحت کند و آن جهان جوید با تو صحبت  
 کند و لیکن بنده کن جدا و ندان اصل که اگر بر نیز کتبه باری در راه  
 گزای دارند و اصل یک هرگز خطا کند و از زوی آرد که پیوسته  
 یکی از خوارج مجلس وی حاضری شد و اهل مجلس ایضا می کرد  
 یک روز اهل مجلس با وی کتبه یا با سعید بیج با ابراهیم و کتبه  
 فتر این خارجی را از سر ما دفع کند حسن بیج کتبه روزی با اصحاب  
 نشست بود دیدگان شخصی می آمد کتبه اللهم علیت آذاه لنا

فانکناه

فانکناه باشت آن شخص بر وی در اقاد و بر ابردا شدند  
 و باهل وی برود با ایشان رسید مگر در ده طایف کتبه  
**رحم الله** کتبه وی ابو عبد الرحمن است از اهل بنی است  
 وی بود که پسر خود را وصیت کرد که چون مراد قبر کنی بقبر من  
 نظر کن اگر مراد قبر نیایی فدای آنکارا شکر کوی و اگر بیایی  
 فانکناه و اتنا الیه را جسون راوی گوید که از بعضی اولاد وی  
 شنیدم که چون پسر وی میراد در قبر کرد و بعد از آن نظر کرد در  
 قبر وی بیج چیز یافت فنادمان **رحم الله بن مطر** **رحم الله**  
 کتبه وی ابو یحیی است از تابعین است از زوی آرد که درستی  
 نشسته بود و چیزی می دوفت سوزن وی در دریا افتاد کتبه  
 سو کند بر تو خداوند که سوزن را بر نیز باز گردان سوزن وی از  
 دریا ظاهر شد دست دراز کرد و بر گرفت و گوید که دریا در  
 شورش آمد کتبه آرام گیری دریا نیستی تو مگر بنده جنبشی دریا  
 آرام گرفت تا غایتی که جهان همانی شد که گو میازت است  
**کربن و هرة العابد** **رحم الله** **کتبه** **لی** کوفی سکنی  
 بجهان و بهامات قبره مشهور نیز ارمع مالک بن انسی رضی  
 الله عنه از کتبه و کتبه پرسیدند که وی از کتبه نفقه می کرد کتبه  
 هرگاه که از زوی چیزی طلب می کردم می کتبه که نفلان روزند و رو  
 و کتبه می رفتم و آنچه خواسته بودم از آن روزند می رفتم و از

King Saud University